

تصویرسازی و تصویرآرایی فریب کاری در شاهنامه ی فردوسی و کلیله و دمنه نصرالله منشی (مغول و تیموری)

منصور مره بی^۱

دکتر حبیب جدیدالاسلامی*^۲

دکتر بهروز رومیانی^۳

چکیده:

دستمایه قرار گرفتن فریب و فریب کاری در داستان های دو کتاب فاخر شاهنامه و کلیله و دمنه نصرالله منشی، کاملاً آشکار است. نیرنگ در هر سه بخش اسطوره ای، حماسی و تاریخی شاهنامه با انگیزه های شخصی، انسانی و حماسی و در حکایت های کلیله و دمنه گاهی با انگیزه ی حيله گری و آزمندی و گاهی با انگیزه ی عاقبت اندیشی به کار رفته است. در کتاب کلیله و دمنه نیرنگ به معنای چاره اندیشی از روی خیرخواهی و به قصد نجات، و نیرنگ از روی بدخواهی و ستمگری، با دقت از یکدیگر جدا شده اند. در شاهنامه نیز نیرنگ فقط مفهوم منفی ندارد و می توان جنبه های مثبت آن را نیز مشاهده کرد. در داستان های این دو اثر ادبی، فریب کاری در مواقعی باعث زیان عامل آن شده و در مواقعی زیانی به همراه نداشته است. در نسخ خطی کتاب های شاهنامه و کلیله و دمنه نصرالله منشی که از دوره های مغول و تیموری به جای مانده، داستان هایی با مضمون فریب کاری به تصویر کشیده شده است. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و مجازی انجام شده است، به بررسی و تحلیل فریب کاری در چند نمونه از داستان های شاهنامه و کلیله و دمنه نصرالله منشی که در نسخ خطی به تصویر درآمده اند، می پردازیم. هدف از انجام این پژوهش پرداختن به تصویرسازی و تصویرآرایی فریب کاری و نقد و تحلیل نوع فریب و هدف و انگیزه ی نیرنگ بازان است.

واژگان کلیدی: فریب، نیرنگ، شاهنامه، کلیله و دمنه، تصویرسازی، تصویرآرایی، مغول، تیموری.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. mansurmorrei@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول). Eslami۲۶۳۱@gmail.com.

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. bromiani@yahoo.com.

۱- مقدمه

مفهوم مکر و نیرنگ از کهن ترین مضامینی است که از دیرباز در گونه های بسیاری از ادبیات اقوام و ملل سرتاسر جهان کاربرد داشته است. در ادبیات فارسی نیز چه در قالب نثر و چه در نظم جلوه های گوناگون این دستمایه مورد استفاده ی ادبای ایران زمین قرار گرفته است. از میان این ادبا می توان از سخن سرای سترگ توس، فردوسی نام برد که در اثر عظیم و جاودانی خویش شاهنامه با عناوینی مانند بند، رنگ، نیرنگ، چاره، فریب، داستان، جادوی و افسون به این موضوع پرداخته است (کلینتون، ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۵۶). کتاب دیگری که از مفهوم حيله و نیرنگ بسیار در آن استفاده شده کلیله و دمنه است. در اغلب صفحه های کتاب کلیله و دمنه عبارت هایی از قبیل «آنچه به رای و حیلت توان کرد...»، «آنچه به حیلت توان کرد...»، «به چشم می خورد و همچنین به وفور شاهد تکرار کلمات «مکر» و «حیلت» و «رای» هستیم که معمولاً به صورت مترادف با هم به کار رفته اند. البته در بعضی جاها به معنی تدبیر و چاره جویی است و در برخی موارد و به ویژه واژه ی «مکر»، دارای بار منفی است. به هر حال، در برخی حکایت ها می بینیم که شخصیت های این حکایت ها برای رسیدن به مقصود، رهایی از موقعیت خطرناک، از بین بردن دشمن یا رقیب و ... از مکر و حيله استفاده می کنند (آهی، ۱۳۹۳: ۷۷). نیرنگ از پدیده هایی است که در سرتاسر شاهنامه به چشم می خورد. با وجود نکوهش همیشگی همه گونه رفتارهای ناصادقانه و نیز به رغم ستایش همیشگی صداقت، راستی و درستی در این کتاب، دروغ و فریب از جمله جنگ افزارهای آشنای قهرمانان و صدقهرمانان شاهنامه است؛ جنگجویان در زمانی از ابزار نیرنگ بهره برداری می کنند که از رهگذر آن بتوانند بر دشمن خود مزیتی بیابند و به ویژه زمانی به ابزار مکر و نیرنگ روی می آورند که قدرت و نیروی خود را به تنهایی آن قدر توانمند نمی بینند که تضمین کننده پیروزی آنها باشد (کلینتون، ۱۳۸۵: ۱۵۷). خداوند در قرآن فرموده: «وَمَكْرُوا وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ». در حدیث آمده که جنگ نوعی خدعه و نیرنگ است «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ». در شاهنامه مدینه ی فاضله ای تصویر شده که در آن صداقت و راستی و وفای به عهد در همه جا ستوده شده اما در همین کتاب، فریب و نیرنگ و جادو از ابزار جنگی به عنوان آخرین چاره و درست زمانی که تمام راه های دیگر نبرد آزموده و تجربه شده و نتیجه ای حاصل نشده، استفاده می شود یعنی قهرمان شاهنامه کید و خدعه را هیچ گاه در ابتدای نبرد به کار نبرده (مهدی پور، ۱۳۹۴: ۱۳۱). کتاب کلیله و دمنه تربیت اجتماعی و سیاسی مردم عصر خود و ارائه ی روش های مطلوب زندگی و نصایح و اندرزها را به آنان از طریق بیان حکایات و تمثیل های از زبان حیوانات در پیش گرفته اند، در این حکایات برای برخورد با مشکلات زندگی به خردورزی، عدم برخورد احساسی، محاسبه گری و آینده نگر بودن و هم چنین اندیشیدن درباره ی عواقب هر تصمیم و عمل کردی توصیه می نماید. این توصیه ها در هر عصری دارای کاربرد می باشند و هر قدر دامنه ی تأثیر این تصمیمات و عمل کردها بیشتر باشد، ضرورت دقت و آینده نگری در آن ها بیشتر خواهد بود، چرا که در صورت عدم رعایت این نکات و ساده انگاری و ساده لوحی در تصمیم گیری ها و شکست عمل کردها، عواقب آن گریبان گیر عده ی زیادی از مردم جامعه خواهد شد (هژبر، ۱۳۸۰: ۲۵).

با توجه به دستمایه قرار گرفتن مکر و نیرنگ و فریب در داستان های شاهنامه و کلیله و دمنه، به بررسی چند نمونه از داستان های تصویرسازی شده با این مضمون در نسخ خطی این دو کتاب در دوره های مغول و تیموری پرداخته ایم. استیلای مغول بر ایران نقطه ی عطفی در تاریخ نقاشی این سرزمین بود. از اواخر سده ی هفتم هجری، فرآیند دیگری از اقتباس ها و ابداعات آغاز شد. هنر نگارگری در سده های هشتم تا دهم مدارج کمال را پیمود، و سرانجام در سده ی یازدهم از پویندگی باز ماند. در خلال این چهار قرن مغولان (ایلخانان و جلایریان)، اینجویان، مظفریان، تیموریان، ترکمنان (قره قویونلو و آق قویونلو)، ازبکان و صفویان بر بخش هایی از ایران بزرگ و یا در سراسر این سرزمین فرمان راندند؛ و در کارگاه های سلطنتی آنان بود که نقاشان عمدتاً به کار تصویر

کردن کتب گماشته شدند. با رواج کتاب نگاری در دربارها محدودیتی در کارکرد اجتماعی نقاشی پدید آمد؛ اما در عوض، عرصه ی مضامین و بیان هنری وسعت بیشتری یافت. به گزاف نیست اگر بگوییم که نگارگری این دوران به سبب پیوندش با شعر فارسی چنین شکوفا شد (پاکباز، ۱۳۹۳: ۵۹).

۲- پیشینه ی تحقیق

در بررسی پیشینه ی این پژوهش می توان گفت که درباره این دو اثر فاخر و تصویرسازی و تصویرآرایی نسخ خطی آنها همچنین درباره ی مفهوم نیرنگ در ادبیات فارسی، پژوهش های بسیاری صورت گرفته است اما تا کنون پژوهش خاصی در مورد تصویرسازی و تصویرآرایی فریب کاری در دو اثر فاخر شاهنامه و کلیله و دمنه صورت نگرفته و این پژوهش منحصر به فرد است، اما می توان به پژوهش های مشابهی در این زمینه اشاره کرد که عبارتند از:

- ۱- کلینتون، جروم و.، ۱۳۸۵، مکر و نیرنگ در شاهنامه، ترجمه عباس امام، نامه انجمن، شماره ۲۳.
- ۲- آرخی، کمال الدین، ۱۳۹۵، مکر و نیرنگ در عاشقانه های حماسه های ملی ایران، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم.
- ۳- مهدی پور، محمد، ۱۳۹۴، رنگ و نیرنگ در حماسه ملی ایران، دوفصلنامه ی ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان، سال دوم، شماره ی اول، پیاپی سوم.

۳- تحلیل و بررسی تصویرسازی و تصویرآرایی فریب کاری در کلیله و دمنه نصرالله منشی

۳-۱- فریبکاری در داستان ماهی خوار، پنج پایک و ماهیان کلیله و دمنه

داستان ماهی خوار، پنج پایک و ماهیان در بخش بیستم از باب شیر و گاو آورده شده است: این داستان به صورت حکایت در حکایت و از زبان شغال بیان می شود. زاغ که دوست شغال است، در کوه و بر بالای درختی خانه داشت و در آن حوالی سوراخ ماری بود و هرگاه که زاغ تخم می گذاشت مار آنها را می خورد. زاغ درمانده، شکایت به شغال می برد و می گوید که می خواهد وقتی مار در خواب است چشمهای او را بکند تا از قصد او ایمن گردد. شغال او را از این کار نهی می کند و می گوید که این کار خردمندانه ای نیست و داستان ماهی خوار را برای زاغ تعریف می کند:

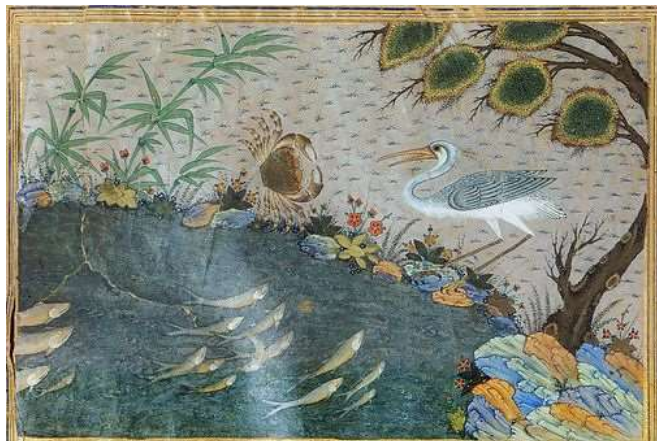
ماهی خواری بر لب آبی زندگی می کرد و به قدر نیازش ماهی می گرفت و روزگار در نعمت می گذراند. وقتی پیر شد از شکار باز ماند و با خود گفت: «دریغا عمر که عنان گشاده رفت و از وی جز تجربت و ممارست عوضی بدست نیامد که در وقت پیری پای مردی یا دست گیری تواند بود. امروز بنای کار خود، چون از قوت بازمانده ام، بر حیلت باید نهاد و اسباب قوت که قوام معیشتت از این وجه باید ساخت.» پس غمگین در کنار آب می نشیند. خرچنگی او را می بیند و از چگونگی غم و اندوه وی می پرسد. ماهی

خوار پاسخ می دهد که هر روز یکی دو ماهی از آب می گرفتم و با آن خود را سیر می کردم و در تعداد ماهی ها نیز نقصانی حاصل نمی شد اما امروز دو صیاد از اینجا می گذشتند و با یکدیگر می گفتند که در این آبگیر ماهی زیاد است و قصد دارند تمام ماهیان آن را صید کنند. من در فکرم که اگر چنین شود هم ماهیان آسیب خواهند دید و هم من از گرسنگی خواهم مرد. خرچنگ که حرف ماهی خوار را باور کرده، ماهی ها را از این ماجرا باخبر می کند. ماهی ها برای مشورت و چاره اندیشی نزد ماهی خوار می روند. ماهی خوار به آن ها می گوید که نمی تواند با صیادان مقابله کند اما در آن نزدیکی آبگیری را می شناسد که آبش صاف و زلال است و اگر ماهی ها به آنجا بروند می توانند در امن و آسایش زندگی کنند. ماهی ها که فریب ماهی خوار را خورده بودند به اصرار از او خواستند که به آنها کمک کند و قرار شد که ماهی خوار هر روز چند ماهی را با خود به آبگیر خیالی ببرد. هر روز ماهی خوار چند ماهی می برد و در آن حوالی می خورد و ماهی های دیگر برای رفتن به آبگیر از هم پیشی می گرفتند. ماهی خوار که با مکر و نیرنگ به خواست خود رسیده بود، نادانی و غفلت آنان را تماشا می کرد و با خود می گفت: «هر که به لایه دشمن فریفته شود و بر لئیم ظفر و بدگوهر اعتماد روا دارد سزای او اینست.» تا اینکه روزی خرچنگ نیز خواست که آبگیر را ببیند. ماهی خوار او را بر پشت خود سوار کرد و به آنجا برد. خرچنگ از دور استخوان ماهی های مرده را دید و متوجه قضیه شد. او بین تسلیم سرنوشت و دچار مرگ شدن یا دفاع از خود و مبارزه، راه دوم را انتخاب کرده و خودش را به گردن ماهی خوار انداخت و گلوی او را انقدر فشار داد تا ماهی خوار به زمین افتاد و مرد. خرچنگ نزد بقیه ی ماهی ها برگشت و ماجرا را برای آنها تعریف کرد. ماهی ها شاد شدند و مرگ ماهی خوار را زندگی دوباره خود دانستند. در پایان، شغال دلیل گفتن این حکایت را این گونه بیان می کند: «و این مثل بدان آوردم که بسیار کس بکید و حیلت خویشتن را هلاک کرده است.»

تحلیل: در این داستان ماهی خوار که پیر شده بود توانست به جای استفاده از قوای جسمانی با حیله و با فریب دادن خرچنگ و ماهی ها، غذای خویش را فراهم کند اما از آن جایی که چاه کن همیشه ته چاه است، مکر او و تصمیم نابردانه اش برای بردن خرچنگ به آبگیر خیالی، سبب از بین رفتن خودش شد.

اصلی ترین پیام داستان عبارت از این است که در مقابله با دشمن باید از روش هایی استفاده کرد که باعث هلاک دشمن و بقای ما شود و این کار مقدور نیست مگر با به کارگیری عقل و خرد و دوراندیشی و پرهیز از ساده انگاری و زودباوری. پیام های دیگری نیز در این روایت وجود دارد که اهم آن ها به شرح زیر است:

- ۱- بیان مضرات عدم دوراندیشی و فراهم ساختن اسباب زندگی دوران پیری در زمان داشتن قوت و قدرت جوانی.
- ۲- بیان این مطلب که گذشت زمان توان جسمی را تحلیل می برد ولی توان فکری و تجربت را افزایش می دهد.
- ۳- نشان دادن عوارض ساده لوحی که در زندگی به ضرر شخص تمام می شود.
- ۴- بیان قرارگرفتن شخص بر سر دو راهی مرگ با ذلت یا مرگ با عزت و رجحان دومی بر اولی.
- ۵- نشان دادن عوارض طمع کار بودن و نتیجه ی مغایر آن بر ضد شخص طمع کار (هژبر، ۱۳۸۰: ۲۴).



فازت تریبنا بیای پان تملت مکار، پر صواب بی نئی های خراب داکر با صبا و تقادوت صورت نمزد و من
 درای شاریه توام که بیکن دران دریک آبی کیری میا لکم که ابر صفت پرده درازا که رعاشا ت منهای از نازا سر سچ
 صادق داز زیک دفر او توان دید چمن می نرف دران توان شد که کا تیسل

شاهنامه
 قصه باران

اگر بدان موضع بخوانی تا اینکه در دامن و راحت و صحت و ذرا غم از غم که کشد میگوایت لیکن بی معونت و نظارت
 نمکن که در کنت دین دارم اما بدت راه و ساعت به است صبا دان پاینده و نوست نایت شود بسیار تضرع نمود
 دست نما عمل کردند تا بدان قرار دادند که سر روز پیش در بی بری در برابر ای که دران حالی بود بخوردی و دیگران در تخیل
 ساعت می نمودند و با یکدیگر میسرتی می ساختند و می کردند و می خوردند و می خوردند و می خوردند و می خوردند
 با ایشان می گفت هر که ما را در غم فروخت شود در بریم که هر غمها در دنیا دارد منزای اینست چون نوزد بر یک شمشیر
 خا پست که هم میگویند مای خوار او را بر پشت گرفت و روی بران لانا و که آنجا که میان بود یک از دورا پست و این میان
 بسیار بد است که حال است از غم که خود نمده چون شمشیر از دست غم بد و قصدا و در جان شیرین خود شاون کرد که گوشش

تصویر شماره ۱: حکایت ماهی خوار، خرچنگ و ماهیان، کلیله و دمنه، قرن نهم هجری، موزه ی کاخ گلستان.

در دوره ی تیموری کتاب کلیله و دمنه یک بار با حمایت شاهرخ میرزا و یک بار هم برای بایسنقر میرزا مصور گردیده است و همچنین ورق هایی از کلیله و دمنه های مختلف از این دوران برجای مانده است. کلیله و دمنه ی شاهرخ میرزا که در سال ۸۳۳ هـ / ۱۴۲۹ م بازنویسی و مصور گردیده است

در حال حاضر در کاخ گلستان نگهداری می شود (اکبری، ۱۳۹۱: ۹). تصویر شماره ی ۱ صفحه ای از این نسخه است که حکایت ماهی خوار و خرچنگ در آن به تصویر درآمده است. این نگاره که ماهی خوار و خرچنگ و ماهی ها را که برای مشورت نزد ماهی خوار آمده اند در کنار آبگیر نشان می دهد، دارای فضاسازی بسیار ظریف و نقش مایه های تزئینی زیباست که شامل گل های ریز، سنگ ها و صخره های کوچک و ظریف، سبزه ها و درخت کنار آبگیر است.

۳-۲- فریبکاری در داستان شیر و خرگوش کلیله و دمنه

داستان شیر و خرگوش در بخش بیست و دوم از باب شیر و گاو آورده شده است: در مرغزاری سرسبز، حیوانات بسیاری در راحتی و نعمت زندگی می کردند اما شیری نیز در آن مرغزار زندگی می کرد که آسایش را بر آنان حرام کرده بود. روزی همه حیوانات جمع شدند و نزد شیر رفته و گفتند که تو هر روز با رنج و مشقت زیاد یکی از ما را شکار می کنی و ما هر روز در ترس و وحشت از تو به سر می بریم. چاره ای اندیشیده ام که هم تو و هم خود در آسایش باشیم. اگر دیگر ما را شکار نکنی ما هر روز یک شکار پیش تو می فرستیم. شیر قبول کرد و مدتی بدین منوال گذشت تا اینکه روزی قرعه به نام خرگوش افتاد. خرگوش گفت اگر فرصتی به من بدهید من شما را از ستم شیر رها می کنم. او مدتی صبر کرد تا وقت چاشت شیر گذشت و سپس آهسته آهسته به سمت شیر رفت. شیر از گرسنگی خشمگین شده بود. خرگوش به شیر گفت که حیوانات خرگوشی را برای شیر فرستاده بودند اما در راه شیری که ادعای قدرت و پادشاهی می کرد راه را بر من بست و خرگوش را به زور از من گرفت. شیر از خرگوش خواست تا آن شیر را به او نشان دهد. خرگوش او را بر سر چاهی برد که آب زلالی داشت و تصاویر را چون آینه نشان می داد. خرگوش خود عقب ایستاد و گفت که من از او می ترسم، اگر شاه مرا دربر بگیرد او را نشان می دهم. شیر او را در برگرفت و به درون چاه نگاه کرد، تصویر خود و خرگوش را دید و گمان کرد که آن شیر و خرگوش گفته شده هستند. خرگوش را رها کرد و خود درون چاه پرید و در چاه غرق شد. خرگوش نیز به سلامت نزد حیوانات برگشت و ماجرا را برای آنان تعریف کرد و همه شاد شدند و در مرغزار به راحتی و امنیت زندگی کردند.

تحلیل: در این حکایت، حیوانات جنگل تسلیم سرنوشت شده و با دشمن خود مدارا می کردند اما خرگوش با عقل و درایت خود توانست شیر را فریب داده و هلاک کند. حيله ی خرگوش اگرچه جان شیر را گرفت اما باعث نجات جان خرگوش و حیوانات بسیار دیگری شد. پیام مهم این داستان این است که نباید زود تسلیم مشکلات و سختی های زندگی شد و می توان با خردورزی و دوراندیشی موانع و مشکلات زندگی را از سر راه برداشت. نکته ی مهم دیگر داستان در بیان مضرات خشم و قدرت طلبی است که سبب کور شدن چشم عقل شیر شده و اسباب هلاکت او را به دست خودش فراهم می کند.

حکایت شیر و خرگوش داستان بسیار مشهوری است که در اغلب نسخه های خطی کلیله و دمنه به تصویر کشیده شده است. در تصاویر ۲، ۳، ۴ و ۵، چهار نمونه از تصویرسازی های این حکایت متعلق به قرون هفتم تا نهم هجری، آورده شده است.



تصویر شماره ۳: حکایت شیر و خرگوش، کلیله و دمنه، قرن هشتم هجری (۱۴۰۰-۱۳۸۶م)، کتابخانه ملی پاریس فرانسه.



تصویر شماره ۲: داستان شیر و خرگوش، کلیله و دمنه، قرن هفتم هجری (۱۲۸۰-۱۲۹۷م)، کتابخانه ملی پاریس فرانسه.



تصویر شماره ۵: داستان شیر و خرگوش، کلیله و دمنه، تبریز، قرن نهم هجری (۱۴۶۷م)، کتابخانه ملی پاریس فرانسه.



تصویر شماره ۴: داستان شیر و خرگوش، کلیله و دمنه، قرن هشتم هجری (۱۳۹۲م)، کتابخانه ملی پاریس فرانسه.

به احتمال زیاد هر کدام از این نگاره‌ها در کارگاه‌های مختلف و در دوره‌ها و مکتب‌های هنری مختلف دوره‌ی مغول و تیموری به تصویر کشیده شده‌اند. با دقت در این چهار نگاره می‌توان به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در ساخت و پرداخت تصویرسازی‌های به کار رفته در آنها پی برد. برای مثال اگرچه فضا سازی نقاشی‌ها به هم شباهت دارد؛ تزئینات و جزئیات و رنگ‌های به کار رفته در آنها بسیار متفاوت هستند.

۳-۳- فریبکاری در داستان خرگوش و فیل ها

داستان خرگوش و فیل ها در بخش پنجم از باب بوم و غراب و با عنوان خرگوشی که ادعای رسولی ماه کرد و پیلان، آورده شده است: در یکی از سرزمین هایی که محل زندگی فیل ها بود، خشکسالی پیش آمد و همه ی چشمه ها خشک شدند. فیل ها از شدت تشنگی نزد شاه خویش رفتند و کمک خواستند. شاه فیل ها دستور داد همه جا را به دنبال آب بگردند و سرانجام چشمه ی پرآبی به نام قمر یافتند و همگی به دستور شاه فیلان به سوی آن چشمه حرکت کردند. چشمه در سرزمین خرگوش ها بود و بسیاری از خرگوش ها در زیر پای فیل ها آسیب دیده یا از بین رفتند. همه ی خرگوش ها جمع شده و نزد شاه خویش رفتند و از شاه درخواست کردند که تا تمام خرگوش ها به خاطر حضور فیل ها از بین نرفته اند چاره ای کند. شاه گفت که از میان خرگوش ها هرکس با هوش تر است بیاورید تا بعد از انجام آزمون و مشورت او را به عنوان سفیر به نزد فیل ها بفرستد. خرگوش ها خرگوشی به نام پیروز را به شاه معرفی کردند و شاه بعد از انجام آزمون های متعدد، به خرد و ذکاوت او اطمینان حاصل کرد و بعد از نصیحت کردن خرگوش به خویشتن داری و حفظ اسرار و حریم پادشاه و برحذر داشتن خرگوش از اشتباهی که ممکن است در این سفر اتفاق بیفتد و سرزنش دشمنان و حسودان را به دنبال داشته باشد، او را به عنوان سفیر برای حل مشکل به سمت فیل ها فرستاد. پیروز شب هنگام وقتی نور ماه همه جا را روشن کرده بود به راه افتاد. وقتی به جایگاه فیل ها رسید با خود فکر کرد که اگر نزدیک فیل ها شود ممکن است آنها بدون قصد و غرض او را هلاک کنند پس با خود اندیشید که بهتر است به جای بلندی برود و از دور رسالت خود را به انجام رساند. همین کار را کرد و از بلندی شاه فیل ها را صدا کرد و گفت من سفیر ماه هستم. فیل از او پرسید که چه پیامی دارد. پیروز گفت ماه می گوید هرکس خود را قدرتمندتر از دیگران ببیند و به آن مغرور شود و نسبت به ضعیفان ستم روا دارد در غرور عظیم افتاده است و تو چون خود را از دیگر چهارپایان برتر می دانی یکی از آنها هستی! کارت به جایی رسیده که قصد چشمه ای کرده ای که به نام من است و با لشکرت آب آن را گل آلود کردی. به این خاطر تو را تنبیه می کنم. اگر از این سرزمین صرف نظر کنی و بروی که هیچ و الا می آیم و تو را کور می کنم و به خواری می کشم. اگر در این مسأله شک داری در شب مهتاب نزدیک چشمه بیا که در آن وقت من خودم در آنجا حاضرم. شاه فیل ها از این پیام تعجب کرد و سوی چشمه رفت و عکس ماه را در آب دید. خرگوش از قول ماه به فیل گفت که با مقداری آب خود را در چشمه بشوی و سجده کن. وقتی خرطوم فیل به آب خورد، چشمه موج برداشت و فیل فکر کرد که ماه تکان می خورد و خشمگین است. خرگوش هم این موضوع را تأیید کرد. پس فیل اطاعت کرد و پذیرفت که خود و دیگر فیل ها چشمه را ترک کنند و دیگر آنجا نیایند.

تحلیل: در این داستان، خرگوش باهوش از سادگی و نادانی فیل استفاده کرده و او را فریب می دهد و با حيله ای سنجیده و زیرکانه، بدون اینکه آسیبی به کسی برساند، فیل ها را از چشمه ی خرگوش ها دور می کند. علاوه بر جهل و نادانی شاه فیل ها، مورد دیگری که سبب فریب خوردن او شد، ترس نابجایش بود. خرگوش کوچک توانست با ترساندن فیل عظیم الجثه از یک قدرت واهی بر او پیروز شود.

کلیله و دمنه چون کتابی است مشتمل بر مسایل اجتماعی و سیاسی و آیین کشورداری، در خلال حکایت به برخی از صفات که لازمه ی یک پادشاه دانا و رسول کاردان و با تجربه ی اوست می پردازد. پادشاه خرگوشان، باهوش ترین و کاردان ترین آن ها را به

عنوان رسول برمی‌گزینند و اختیار تام بدو می‌بخشد که با اطمینان کامل و اعتماد به نفس با پادشاه پیلان مناظره کند و پیغام را برساند و به خوبی از عهده‌ی پاسخگویی و مأموریت برآید. (مؤذنی، ۱۳۹۱: ۴۰۴).

به طور خلاصه، فهرست وار به موضوعات اصلی این حکایت در روایت کلیله و دمنه اشاره می‌شود: تعرض به سرزمین دیگر؛ راههای دفع آن به شیوه‌ی درست و منطقی و مؤثر؛ انتخاب بهترین سفیر؛ اهمیت مشورت؛ صداقت و امانت و دین‌داری سفیر؛ سپردن اختیار کامل به سفیر، همخوانی اندیشه و فکر سفیر با پادشاه؛ فرجام حال سفیر در بروز خطا از او؛ نرم‌خویی و ملامت در رساندن پیام؛ درستی کردن در جایی که لازم باشد؛ حفظ آیین و قوانین و شکوه پادشاهی کشور متجاوز و ... (همان: ۴۰۵).



تصویر شماره ۷: حکایت خرگوش و پیلان، کلیله و دمنه
بایسنقری، قرن نهم هجری، موزه توپ‌قاپی سرای ترکیه.



تصویر شماره ۶: حکایت خرگوش و پیلان، کلیله و دمنه،
قرن هشتم هجری (۱۳۹۲م)، کتابخانه ملی پاریس فرانسه.

در تصویرسازی کتب خطی کلیله و دمنه این حکایت نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته و نقاشی های متعددی از آن موجود است. تصاویر شماره ۶ و ۷ دو نمونه از نقاشی های این حکایت هستند که تصویر شماره ۷، برگی از کلیله و دمنه ی بایسنقری است. کلیله و دمنه بایسنقری حدود ۲۲ مینیاتور دارد و در سال ۸۳۴ ه / ۱۴۳۰م در هرات مصور گردیده است و در موزه ی توپ قاپی سرای ترکیه نگهداری می شود (اکبری، ۱۳۹۱: ۱۰). این دو نگاره تفاوت های ساختاری زیادی باهم دارند؛ بر روی نگاره ی کلیله و دمنه ی بایسنقری بسیار کار شده و شامل جزئیات بیشتر و تزئینات ظریف تر و از لحاظ رنگ غنی تر و کاملاً مشخص است که این نسخه در یک کارگاه هنری سلطنتی و به دست هنرمندان توانا و چیره دست کار شده است.

۴- تحلیل و بررسی تصویرسازی و تصویرآرایی فریب کاری در شاهنامه ی فردوسی

۴-۱- فریبکاری در داستان نبرد رستم و سهراب

رستم پهلوان افسانه ای شاهنامه و پسرش سهراب، یکدیگر را نمی شناختند. سهراب در سمنگان که بخشی از توران است به دنیا آمد و رستم پیش از به دنیا آمدن سهراب، آنجا را ترک کرد و مهره ای به عنوان نشان به همسرش تهمینه داد تا آن را به بازوی پسرش ببندد. سهراب زمانی که ده ساله شد، نام پدر را از مادر جویا شد و پس از آگاهی از اصالت خویش، تصمیم گرفت پدرش را بیابد و ایران و توران را فتح کرده و پدر خود را بر تخت شاهی دو کشور بنشاند. افراسیاب پادشاه توران پس از اطلاع از نیت سهراب، او را با سپاهی راهی مرزهای ایران می کند. کیکاووس پادشاه ایران پس از باخبر شدن از لشکرکشی سهراب، رستم را برای مقابله با او می فرستد. هومان و بارمان که به دستور افراسیاب همراه سهراب بودند دسیسه نمودند تا این پدر و پسر همدیگر را نشناسند بلکه یکی از آن دو توسط دیگری نابود گردد. سهراب در مبارزه ی تن به تن با رستم مهر او در دلش نشست و از او خواست خود را معرفی کند و بگوید رستم است یا نه اما رستم از شناساندن خود طفره می رود. در پیکار اول سهراب بر رستم چیره می شود ولی رستم با مکر و حيله سهراب را می فریبد و می گوید: ای جوان مگر تو نمی دانی که قانون جنگ این است که تو پس از دوبار پیروزی بر من، می توانی مرا بکشی، آنگاه رستم پس از نیایش به درگاه یزدان از او می خواهد تا در غلبه بر پهلوان جوان او را یاری نماید. در پیکار دوم سهراب از رستم شکست می خورد و رستم بر خلاف قولش امان نمی دهد دشنه را کشیده و پهلوی سهراب را می شکافد. سهراب در حال احتضار می گوید که پدر من از تو انتقام خواهد گرفت. رستم می گوید مگر پدر تو کیست؟ می گوید رستم است و رستم می گوید اگر راست می گویی یکی از نشانی هایت را بگو و سهراب بازوبند را نشان می دهد. رستم افسوس خورده از کیکاووس درخواست می کند که نوش دارو را برای نجات سهراب برساند کیکاووس که از زنده ماندن سهراب بیم داشت آنقدر در ارسال نوش دارو تعلل کرد تا سهراب جان داد.

تحلیل: برای بررسی موارد استفاده از مکر و فریب در شاهنامه، منطق حکم می کند که این کار را از رستم پسر داستان شروع کنیم. رستم در تمام موارد به عنوان نماد و مثل اعلا ی فضایل ایرانی معرفی می شود؛ قهرمانی که جثه ی تنومند وی او را از دیگران متمایز می سازد و قدرت بدنی فراوان، شدت عمل، مهارت رزمی وی، او را بر رقبای چیره می کند. همچنین رستم در زمره ی قهرمانانی است که بیش از همه ی قهرمانان شاهنامه از فریب و پنهان کاری بهره می گیرد. در پاره ای موارد پیروزی های به یاد ماندنی رستم به

همان اندازه که حاصل قدرت و رزم آوری اوست، به همان اندازه نیز ناشی از زیرکی و فریبکاری وی می باشد (کلینتون، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۶۰). رستم دارای تمام مختصات حماسی یک قهرمان حماسه است. او به نیکی می داند که در هر نبردی از چه سلاخی و چه ابزاری استفاده کند. جایگاه فریب و نیرنگ را همان ارج و اندازه می نهد که موضع شمشیر و تیغ را (مهدی پور، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

در مورد زشت ترین و بدفرجام ترین پیروزی رستم نیز در واقع عامل تضمین پیروزی وی سادگی و خام طبعی پسرش سهراب است (کلینتون، ۱۳۸۵: ۱۵۹). رستم در نبرد با سهراب آن پهلوان همیشگی نیست و احساس ضعف می کند؛ چون با زور بازو نمی تواند بر حریف قدرتمند، چیره شود بنابراین با ترفند و حيله بر او پیروز می شود؛ زیرا هدف اصلی در این نبرد پیروزی رستم و به تبع آن ایران است (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۴). در این داستان علاوه بر نیرنگ هایی که رستم برای پیروزی بر سهراب به کار می برد، نیرنگ های دیگری از طرف افراد دیگری نیز به کار رفته. تراژدی رستم و سهراب نیز دارای دو نیرنگ عمده و فریب حماسی است. از یک طرف ترک افراسیاب می بیند سهراب جوان بزرگ و بالنده شده و همو پسر رستم است و از طرفی تنها جنگ جویی که می تواند رستم را از پای درآورد جز او کسی نیست، و آنگهی اگر افراسیاب او را به جنگ رستم نفرستد و روزی پدر با پسر آشنا و همدست شوند دیگر، روز تورانیان سیاه خواهد شد. پس فریب دادن او سهراب را از دو بهره خالی نیست یا رستم کشته می شود و او به آسانی بر ایران زمین چیره می شود یا این که سهراب پهلوان که به هر حال از تخمه ی خاندان پهلوانی ایران و خطری بالقوه برای توران است از میان برداشته می شود. تا اینجا یک طرف نیرنگ است. از سوی دیگر کیکاووس که از راه خرد و یزدان پاک، گردیده، تنها مزاحم داخلی شهریاری خود را که توجه تمام بزرگان ایران به او معطوف است رستم می داند. این است که در اولین گزارش دژبانان دژ سپید، رستم را به جنگ ناخواسته و ناشناخته با پسر می فرستد تا بلکه سر جهان پهلوان ایران به گرد درآید و دم و دستگاه پادشاهی از این دغدغه خاطر رهایی یابد. حتی زمانی که رستم سینه ی سهراب را می شکافد، گودرز را نزد کاووس می فرستد تا از نوش داروی دربار در گنج خانه ی شهریار برای مداوای پسر بیاورد پادشاه از دادن نوش دارو امتناع می ورزد و این خود دلیلی بر قصد پلید

درونی اوست نسبت به خاندان پهلوانی سیستان که همیشه منادی عزت و اقتدار و آزادگی قوم ایران بوده اند (مهدی پور، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۶).

تصویر شماره ۹: سهراب رستم را بر زمین می زند، شاهنامه، قرن نهم هجری (حدود ۱۴۴۰م)، نگارخانه آرتور سکлер آمریکا. مأخذ: www.freersackler.si.edu

تصویر شماره ۸: نبرد رستم و سهراب، شاهنامه، تیموری، قرن نهم هجری (۱۴۳۰م)، کتابخانه بودلین آکسفورد، مأخذ: www.fitzmuseum.cam.ac.uk



در اغلب نسخه های خطی تصویرسازی شده ی شاهنامه، داستان رستم و سهراب به تصویر کشیده شده است. تصاویر شماره ۸ و ۹ دو صفحه از نسخ خطی شاهنامه های دوره ی تیموری هستند که نبرد رستم و سهراب را به تصویر کشیده اند. در تصویر شماره ۸، رستم سهراب را به زمین زده است و بر روی او خنجر کشیده است. این نگاره اگرچه از نظر نحوه ی قرارگیری پیکره ها و اسب ها در



صفحه به نمونه ی دیگر شبیه است اما از نظر جزئیات و آرایه های تزئینی بسیار کم کار و ساده است. در تصویر شماره ۹، سهراب رستم را به زمین زده است. برخلاف نمونه ی قبلی این نگاره پر از آرایه های تزئینی ظریف و رنگارنگ است.

۴-۲- فریبکاری در داستان رستم و شغاد

زال را کنیزی زیبا و نوازنده بود. از او پسری زیبا زاده شد که پدر او را شغاد نام نهاد. اختربینان طالع او را شوم پیش گویی کردند و زال را گفتند که چون به مردی رسد، تخمه سام به دست او تباه خواهد شد.

زال از بازی سرنوشت به خدا پناه برد و چون شغاد دلارام و گوینده شد، او را نزد شاه کابل فرستاد. شاه کابل دختر خود را به شغاد

داد و امید داشت که رستم به احترام این پیوند دیگر از او خراج نستانند. اما کسان رستم به هنگام باج، خراج معمول را از او گرفتند. شغاد این عمل را بی شرمی خواند و با شاه کابل در برانداختن برادر همداستان شد. شاه کابل دسیسه ای چید و در جشنی شغاد را سخنانی سرد گفت. شغاد به خواری به زابلستان رفت و از شاه کابل نالید. رستم به کین خواهی برادر آهنگ کابل کرد اما شاه کابل به نیرنگ از در پوزش درآمد و به پیشواز رستم رفت و او را به جشن و سور خواند و به شکارگاهی کشانید که از پیش به دستور شغاد، چند چاه به اندازه ی رستم و رخس در آن کنده و به نیزه و تیغ انباشته و سرشان را به خاشاک و خاک پوشانده بودند. رستم و رخس به چاه افتادند و از زخم تیغ و نیزه جان سپردند. رستم که پیش از مردن به این دسیسه و نقش شغاد در آن پی برده بود، پس از سرزنش ها از او خواست که کمانش را زه کند و با دو تیر نزدش گذارد تا اگر شیری به سویش آمد بر زنده ی او دست نیابد. شغاد چنین کرد اما چون از رستم بیمناک بود، خود را در پس چناری کهن که بر سر چاه بود پنهان ساخت. رستم شغاد و درخت را با تیری به یکدیگر دوخت و خدا را سپاس کرد که او را چندان زور داد که پیش از مرگ انتقام خود را از بدخواه خویش بگیرد (شریفی، ۱۳۸۷).

تحلیل: از جمله شخصیت های پیچیده ی روانی و اثر گذار اما منفی شاهنامه، شغاد برادر ناتنی رستم است. او در توطئه ای مخوف رستم را به قعر چاه پر از نیزه و سنان فرو می افکند و فردوسی آن چنان هنرمندانه و دقیق به توصیف و تبیین علت انگیزشی شغاد در قتل رستم می پردازد که با بررسی کلیه این توصیف ها و نشانه ها و مقایسه ی آن با بیماری های روانی شناخته شده ی روان شناسی می توان نتیجه گرفت شغاد به اختلال روانی عقده ی حقارت دچار بوده است. بحث مربوط به احساس حقارت و عقده ی حقارت از نظریه های مهم روان شناسی است که در تمام حالات اختلال روانی وجود دارد. در افراد دارای عقده ی حقارت تلاشی روانی شکل می گیرد تا آنها با این تلاش، ترس و عدم کفایت خود را مخفی نگه دارند (قبول، ۱۳۸۸: ۶۷-۶۶). بر اساس گزارش و توصیف فردوسی، زمینه های پیدایش احساس حقارت شغاد در برابر رستم و تبدیل آن به عقده ی حقارت را می توان در علل زیر جستجو کرد: مادر کنیز و بی اصل و نسب، تولد شوم، تبعید از سرزمین و خانواده در سن نوجوانی، آوازه ی جهانگیر رستم (همان: ۶۷-۶۸).

نیرنگ شغاد و شاه کابل در این داستان یکی از زشت ترین و ناجوانمردانه ترین نیرنگ ها در شاهنامه است که از بخل و حسد و کینه ی شغاد نسبت به برادرش رستم سرچشمه می گیرد و انگیزه ای جز آزمندی و نفرت ندارد. مکر و دسیسه ی شغاد نیز که به دور از عاقبت اندیشی است، در پایان داستان به خودش بازمی گردد؛ رستم با ترفندی بخردانه، تیر و کمانی از شغاد گرفته و قبل از مرگ انتقام خود را از قاتل خویش می گیرد.

در شاهنامه تمامی شکل های گوناگون فریب و نیرنگ از نظر ارزش اخلاقی فی نفسه فارغ از خوبی و بدی است. چگونگی برداشت ما از هر دروغ یا نیرنگ و همچنین چگونگی ارزش گذاری ما نسبت به هر نوع از این گونه اعمال بیش از هر چیز در گرو نحوه نگرش ماست. به طور معمول، ما نیرنگ بازی دوستان خود را می ستاییم، ولی همان امر را در مورد دشمنان خویش ناپسند می شماریم. نکته مهمتر اینکه در جهانی که دروغ و فریب جزو سکه های رایج بازار است، آشنایی با فریبکاری برای ادامه حیات قهرمان، از ضرورتی حیاتی برخوردار است، و نکته پایانی این که آنجا که تمامی جنگ افزارهای آدمی از کار می افتد، فریب و نیرنگ، واپسین سلاحی است که می توان بر آن اعتماد کرد و امید بست (کلینتون، ۱۳۸۵: ۱۷۲).

تصویر شماره ۱۰: مرگ، رستم در حال مرگ شغاد را می کشد، تصویر شماره ۱۱: رستم و شغاد، شاهنامه، شیراز، قرن نهم شاهنامه دموت، ایلخانی، تبریز، قرن هشتم هجری (۱۳۳۵م)، هجری (۱۴۸۲م)، موزه فیتز ویلیام کمبریج انگلستان. موزه بریتانیا لندن.



تصاویر ۱۰ و ۱۱، داستان مرگ رستم و شغاد را با شیوه های بسیار متفاوتی به تصویر کشیده اند. تصویر شماره ۱۰ برگی از شاهنامه ی دموت است که از معروف ترین شاهنامه های دوره ی ایلخانی ست. دموت نام دلالی است که این نسخه ی خطی را تکه تکه کرد و مینیاتورهایش را جدا جدا فروخت (کنبای: ۱۳۸۹، ۳۳). شاهنامه ی دموت تقریباً به خاطر داشتن محتوای هیجانی و پرتلهاب متن و تصاویرش، روش گلچین مطالب و علاوه بر این استادان هنرمند و تصاویرش مورد تحسین جهانی قرار گرفت. تصویر «رستم در حال مرگ شغاد را می کشد» افزایش پیچیدگی های تصاویر کتاب را بیان می کند. تمام سطح زمین رنگ آمیزی شده است و خمیدگی

درخت بزرگ در قسمت پیش نما، بازیگر اصلی را که رستم است در میان می گیرد. درخت تیره خالی از شاخ و برگ، به عنوان استعاره ای تاریک برای سه کشتار ترسیم شده است احتمالاً برای تأکید بر حالت غم انگیز این صحنه، هنرمند از زمینه ملایم و آرام استفاده کرده است (همان: ۳۴) اما در تصویر شماره ۱۱، از رنگ های درخشان و متنوع استفاده شده است. درخت سرسبز است و در زمینه بوته گل های رنگارنگ به چشم می خورد. برخلاف نگاره ی شاهنامه ی دموت، پیکره ها کوچک و ظریف به تصویر کشیده شده اند.

۵- نتیجه

کتاب های شاهنامه و کلیله و دمنه در میان داستان های دل انگیز خود، پندهای پرمغز و عمیقی را بیان می کنند و حاصل همه ی تجربیات و تفکرات هزاران هزار انسان را در فراز و نشیب زندگی از پس قرن ها به گوش ما می رسانند. پدیدآورندگان این کتاب ها آنچه را به عنوان ثمره ی زندگی دریافته اند با ما در میان می گذارند و همگان را به نیک اندیشی و دانایی رهنمون می شوند و از نتیجه ی بداندیشی و ناآگاهی و فریب کاری مطلع می سازند. در این دو اثر ادبی، از مفهوم نیرنگ و فریب کاری بسیار استفاده شده است. برخلاف پندار همگانی کاربرد نیرنگ در داستان های این دو کتاب همواره دارای بار معنایی منفی نیست. در کتاب کلیله و دمنه، نیرنگ به معنای چاره اندیشی از روی خیرخواهی و به قصد نجات، و نیرنگ از روی بدخواهی و ستمگری، با دقت از یکدیگر جدا شده اند و به برتری رای و حیلت بر قدرت اشاره شده است. فریب کاری در بسیاری مواقع سبب هلاکت فرد حيله گر شده و گاهی باعث نجات فرد یا عده ای می شود. در سراسر شاهنامه نیز باوجود نکوهش رفتارهای فریبکارانه و ستایش راستی و درستی، کاربرد نیرنگ به چشم می خورد. بسیاری از شخصیت های مختلف شاهنامه وقتی خود را در برابر دشمن ناتوان می بینند به ابزار مکر و نیرنگ روی می آورند. البته قهرمانان شاهنامه فریب و خدعه را هیچگاه در ابتدای نبرد به کار نبرده اند و از آن به عنوان آخرین چاره استفاده کرده اند. می توان گفت که شکل های گوناگون فریب و نیرنگ از نظر اخلاقی فی نفسه فارغ از خوبی و بدی است و چگونگی برداشت و ارزش گذاری ما نسبت به فریب و فریب کاری بیش از هر چیز در گرو نحوه نگرش ماست.

در نگاره های بسیاری از نسخ خطی شاهنامه و کلیله و دمنه، داستان های مرتبط با فریب و فریب کاری به تصویر کشیده شده اند و این نشان دهنده ی اهمیت این موضوع و توجه خاص هنرمندان گذشته به آن است.

۶- منابع

- ۱- آرخی، کمال الدین، ۱۳۹۵، مکر و نیرنگ در عاشقانه های حماسه های ملی ایران، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، صفحات ۲۴-۷.
- ۲- اکبری، تیمور، ۱۳۹۱، تحلیل باستان شناختی از نسخه های خطی مصور دوره ی تیموری، فصلنامه ی علمی پژوهشی هنرهای تجسمی نقش مایه، سال پنجم، شماره دوازدهم، صفحات ۲۰-۷.
- ۳- آهی، محمد، ۱۳۹۳، عمل گرایی (پراگماتیسم) در کلیله و دمنه، متن پژوهی ادبی، شماره ۶۱، صفحات ۸۲-۶۳.
- ۴- پاکباز، رویین، ۱۳۹۳، نقاشی ایران، تهران، انتشارات زرین و سیمین.
- ۵- شریفی، محمد، ۱۳۸۷، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.

- ۶- صادقی، مریم، ۱۳۹۱، تحلیل شخصیت رستم در نبرد با سهراب، صفحات ۴۰-۱۱.
- ۷- قبول، احسان، ۱۳۸۸، شخصیت شناسی شغاد در شاهنامه، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۶۴، صفحات ۸۱-۶۵.
- ۸- کلینتون، جروم و.، ۱۳۸۵، مکر و نیرنگ در شاهنامه، ترجمه عباس امام، نامه انجمن، شماره ۲۳، صفحات ۱۷۲-۱۵۵.
- ۹- کنبای، شیلا، ۱۳۸۹، نگارگری ایرانی، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- ۱۰- مؤذنی، علی محمد، ۱۳۹۱، روایت و برداشتی دیگر از سه حکایت کلیده و دمنه در مثنوی، فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ششم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۹، صفحات ۴۱۰-۳۹۵.
- ۱۱- مهدی پور، محمد، ۱۳۹۴، رنگ و نیرنگ در حماسه ملی ایران، دوفصلنامه ی ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان، سال دوم، شماره ی اول، پیاپی سوم، صفحات ۱۵۶-۱۲۷.
- ۱۲- هزبر، منیرالسادات، ۱۳۸۰، داستان مرغ ماهی خوار و ماهیان، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۷، صفحات ۲۵-۲۱.

<https://ganjoor.net/monshi/kelile-demni/>

<https://www.fitzmuseum.cam.ac.uk/>

<https://www.freersackler.si.edu/>

<https://gallica.bnf.fr/>